فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

نگاهی به کتاب‌های نوشته‌شده توسط سلبریتی‌ها

بازارنویسنده شدن

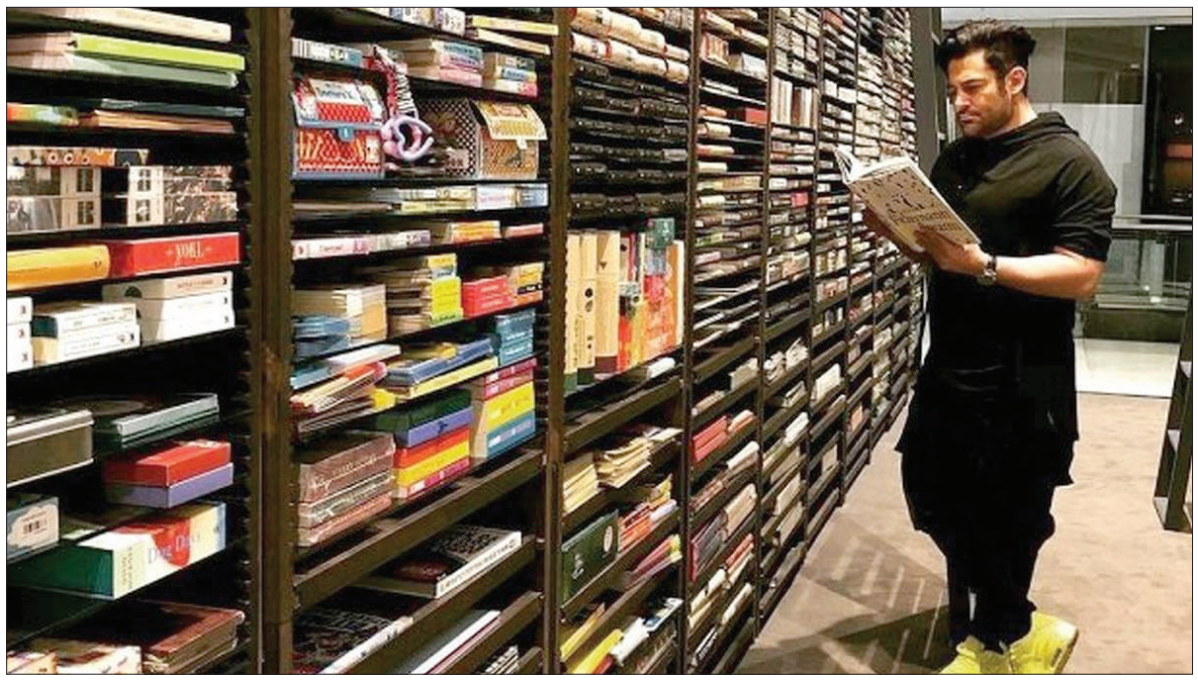

حنانه جان‌محمدی

تبلیغات گاه‌وبیگاه صفحه‌های اینستاگرام را حتما دیده‌اید و شاید شما هم یاد فروشنده‌های مترو می‌افتید؛ هرکسی در هر گوشه‌ای با هر سطحی از توانایی صفحه‌ای باز کرده و برای کسب درآمد، محصولی خاص هرچند بی‌خاصیت و بدون‌محتوا را تبلیغ می‌کند و از دنبال‌کنندگانش می‌خواهد که پروفایل معرفی‌شده را دنبال کنند. حتی دیده شده برخی از این بلاگرها که حالا دنبال‌کننده میلیونی هم دارند، دست روی یک کتاب خاص گذاشتند و در بیشتر مواقع دیده شده تیراژ یک کتاب را هم جابه‌جا کرده‌اند. البته این ماجرا مختص صفحه‌های اینستاگرام اینفلوئنسرها و ویژه تبلیغات یک کتاب نیست. بلکه تمایل ذاتی به نوشتن درمورد هر چیزی هم منجر به چاپ کتاب شده است. اگرچه این مساله فقط مختص چهره‌های مشهور هنری نیست اما طبیعتا هنرمندان به سبب استعداد ذاتی که دارند از این غائله مستثنی نمی‌شوند و به دلایلی که در ادامه به آن اشاره می‌کنم دوشادوش بخش‌های مختلف جامعه میل به انتشار نوشته‌هایشان دارند. بسیاری از هنرمندان دیگر فقط محدود به پرده‌های سینما و استیج کنسرت نمی‌شوند و به‌دنبال کوچک شدن جامعه جهانی سلبریتی شده‌اند. سلبریتی بودن دیگر فقط یک لقب اجتماعی نیست بلکه پشتوانه‌ای اجتماعی است که افراد به واسطه آن می‌توانند خودشان را در هر حوزه‌ای صاحب‌نظر بدانند. هرچند کم نیستند بازیگرانی که عقاید و افکار بلندی دارند و می‌توانند طبع بدی را به خوبی بدل کنند اما عده‌ای هم در این میان وجود دارند که صلاحیت اظهارنظرهای کلان اجتماعی را ندارند و حالا بی‌شمار دنبال‌کننده در پی تماشای آنهاست. البته هستند چهره‌های مشهوری که توانایی بازیگری دارند و به اصول نویسندگی هم آگاهند؛ اما عموما فضای تبلیغ کتاب در اینستاگرام، استعداد چندانی در این زمینه ندارند اما تمایل به بیشتر دیده شدن دارند. هرچند در سراسر جهان بازیگران و چهره‌های هالیوودی دفعات بی‌شماری اقدام به نوشتن کتاب‌های متعددی کردند که جدای از محتوای تولیدی توانسته‌اند بازار خوبی را به خود اختصاص بدهند. باید عینک بدبینی‌مان را هم برای لحظاتی برداریم و بپذیریم که ممکن است تعدادی از سلبریتی‌ها هم نویسندگان خوبی باشند و با محتوایی که روح انسان‌ها به آن نیازمند است، آشنا باشند؛ اما نقش جدیدی که این افراد به واسطه فضای مجازی به آن دست پیدا کردند و در چند سال اخیر لقب سلبریتی را به خود اختصاص داده‌اند در تصمیم‌گیری آنها بی‌تاثیر نیست؛ چراکه چاپ کتاب برای بسیاری از آنها به معنای معروف‌تر شدن و بیشتر شدن درآمدهای حاصل از اطمینان طرفداران‌شان است. در حالت کلی باید از دغدغه فرهنگی سلبریتی‌ها خوشحال شد اما لزومی به انتشار کتاب از سوی آنها وجود ندارد؛ چراکه استعداد و توانایی نوشتن و بازی با کلمات، رکن اصلی در نویسندگی است.

خیال خام به ماه پریدن!

در هر دوره‌ای نوشتن و شنیده‌شدن موضوع وسوسه کننده‌ای برای هنرمندان بوده است. کارگردانان ایرانی بسیاری که فیلمنامه‌های جذابی نوشته بودند، دستی هم در شاعری و تولید کتاب‌هایی برای بیان افکاری که در پستوی ذهن‌شان تلمبار شده، بردند. ناگفته نماند بسیاری از این آثار قالب خاصی ندارند و صرفا به این دلیل که فلان هنرمند معروف که از قضا جایگاه اجتماعی خوبی دارد و قشر فرهیخته آثارش را تایید می‌کنند، به چاپ رسیدند. سودای بیشتر دیده‌شدن نه سن می‌شناسد و نه تجربه. مثل خوره‌ای به جان برخی می‌افتد. برای همین وقتی به گودال محبوبیت و معروفیت خیل عظیمی از افراد که در فضای فرهنگ و هنر فعالیت می‌کنند نگاهی بیندازیم، به این نتیجه می‌رسیم که تعداد کمی از آنها به غایت کلمه بازیگر بوده‌اند و تمام وقت و انرژی‌شان را برای هنر خرج کرده‌اند و مابقی با انواع و اقسام مسیرها و کارها گلاویز شدند تا نگاه بیشتری از مخاطب دریافت کنند. با این حال به عقیده تعدادی از منتقدان نباید از همه انتظار داشته باشیم که بهترین باشند. به‌عبارتی باید به آنها احترام بگذاریم و از هر اقدامی در راستای ضربه زدن به کتاب یا محتوای تولیدشده چشم‌پوشی کنیم. اما جای از تمامی نظرات مبنی بر صلاحیت سلبریتی‌ها برای حضور در ادبیات، بعضا متوجه انتشار کتاب‌هایی از سوی هنرمندان یا حتی ورزشکاران می‌شویم که در حوزه بیوگرافی نوشته شده‌اند. واقعیتی که این افراد از آن غافل شده‌اند این است که کتاب‌هایی که در بخش بیوگرافی نوشته می‌شوند غالبا نویسندگانی پیر و فرتوت دارند که قسمت بزرگی از زندگی خود را گذرانده و حالا به شرح ماوقع نشسته‌اند. البته در این میان هنرمندانی هم بودند که حضورشان در دنیای ادبیات حساب شده و حرفه‌ای بوده و توانسته محتوایی قابل‌توجه را به مخاطبان ارائه بدهند.

این اتفاق در دنیای خاکستری سیاستمداران هم رایج است. بسیاری از وزرا، روسای جمهور و مسئولان بلندپایه کشوری و لشگری هم بعد از اتمام دوره کاری به نگارش خاطرات‌شان در مسند قدرت می‌پردازند. اغلب این کتاب‌ها تیراژ بالایی دارند و با گذشت زمان خریدار خود را حفظ می‌کنند. با این حال محتوای تولیدی از سوی سلبریتی‌ها با هیچ قشری قابل قیاس نیست. با جست‌وجویی کوتاه می‌توان سطح کیفی کتب تولیدشده از سمت بازیگران ایرانی که در اینستاگرام طرفداران زیادی هم دارند و در کنار تبلیغ بهترین مزون لباس و سالن آرایشی به نوشتن هم علاقه دارند را سنجید. غالب آثار بازیگرانی که شانس زنده نگه داشتن خود در فضای هنر را در محیط کتاب و کتابخوانی تجربه کرده‌اند به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱) داستان ۲) شعر ۳) نوشته‌هایی که نه شکل داستان است و نه در قامت شعر. صرفا مشق نوشته‌هایی است که می‌توانسته دفتر خاطرات روزانه او را پر کند اما به کتاب تبدیل شده است.

کتاب برای ژست!

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، آمدن ژست‌های روشنفکری برای بازیگران است. میل به جاودانگی همیشه در انسان‌ها بوده و اشعار و حکایت‌های بی‌نظیری از نویسندگان و شاعران قدیمی و پرآوازه کشورمان با این درونمایه سروده و نوشته شده است. بنابراین میل به دیده شدن هرچه بیشتر در میان هنرمندان نیز وجود دارد ولی علت اصلی گرایش بیشتر آنها به این عرصه، چیزی است که بسیاری آن را پز می‌دانند تا توانایی. هیچ دلیلی وجود ندارد که مانع ورود بازیگران به دنیای نشر بشویم اما دیدن شوآف‌های خیل عظیمی از آنها بعد از چاپ و انتشار کتاب‌هایشان، برگزاری جشن امضاهای آنچنانی و جمع کردن هواداران‌شان، ما را نسبت به حضور دیگران بدبین می‌کند. مدت‌ها پیش خبر انتشار کتاب سیصدهزار تومانی یکی از بازیگران حسابی در فضای مجازی سر و صدا کرد. این درحالی است که بالا رفتن قیمت کتاب در چند سال اخیر خرید و فروش آن را چندین درصد پایین آورده و چنین قیمت‌گذاری روی کتابی که نویسنده آن از قضا سلبریتی هم هست معمولا با هدف فروش بیشتر ارزش‌گذاری می‌شود و هیچ تاثیری در افزایش سرانه مطالعه در کشور ندارد و صرفا حوزه نشر را هم به شکل و رنگ لاکچری‌ها عادت می‌دهد. کتاب‌هایی که اگر روی میز منتقدان قرار بگیرد به احتمال زیاد در همان چاپ اول فاتحه‌اش خوانده می‌شود.

چرا ادبیات برای سلبریتی‌ها جذاب است؟

از دنیا جهانبخت که هیچ کس هنوز نمی‌داند دقیقا چه هنری دارد گرفته تا برخی بلاگرهایی که اوج ذکاوت‌شان عکاسی از مبلمان و ظرف و ظروف‌هایشان است، میل به حضور در این عرصه وجود دارد. بلاگرهایی که با اتکا به وضع مالی خوب و شرکت در کمپین‌های متعدد و خرج‌های میلیونی فالور جمع کرده‌اند و حالا از ناگفته‌هایشان در دنیای زناشویی یا نحوه صحیح رفتار والدین با فرزند و حتی رمان‌های بی‌سروته روی آورده‌اند. سوالی که باید از خودمان بپرسیم این است که سلبریتی‌ها از جان ادبیات چه می‌خواهند؟ ادبیات رو به افول ایران که حالا چیزی از آن نمانده و دیگر مخاطب چندانی ندارد. میانگین ساعت مطالعه بین ایرانیان به ۱۳ دقیقه رسیده و اقبال حداکثری کتابخوان‌ها معطوف به کتاب‌های غیرفارسی‌زبان است. با این حال ضربه‌های مکرر نابلدان به این حوزه کار را بیخ‌دارتر کرده است. تجربه‌هایی که حتی باعث پیشرفت خودشان هم نمی‌شود. خودمانیم گاهی وزارت ارشاد برای انتشار کتاب‌هایی که بازار را تکان می‌دهند یا اشعاری که مختص زمانه است از سر سوزن نمی‌گذرد و گاهی برای دادن مجوز به محتوای سخیف کتاب‌هایی که چاپ آنها به‌نوعی ضرر به محیط‌زیست است از در دروازه عبور می‌کند.

بازیگرها و کتاب‌هایشان

اولین اسمی که تداعی حضور سلبریتی‌های بازیگر در فضای ادبیات است، متعلق به بهاره رهنماست. رهنما که حدود پنج میلیون فالور در اینستاگرام دارد، خودش را متخصص یا علاقه‌مند به ادبیات، تئاتر، حقوق و روانشناسی معرفی می‌کند و در بستر فضای مجازی به مطرح کردن دیدگاه‌هایش در این رشته‌ها می‌پردازد. او برای کتاب‌های «زن باران» و «مالیخولیای محبوب من» چندین جشن امضا برگزار کرد. حضور او در این عرصه مانند سینما پرسر و صدا بوده و حواشی زیادی داشته است. بهاره رهنما در مصاحبه‌ای در گذشته اعلام کرده بود بیشتر از اینکه تصویری باشد اهل نوشتن است و به این عرصه علاقه چندانی دارد.

«تا هفت‌خانه آن طرف‌تر» نام کتابی است که با قلم صابر ابر منتشر شد. کتابی که به‌دنبال قیمت بالایی که داشت روی زبان‌ها افتاد و حواشی نسبتا زیادی در فضای مجازی مطرح کرد. این کتاب لاکچری که در عصر کتاب‌نخوانی و بی‌علاقگی مردم به مطالعه بالغ بر ۳۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شد، قابلیت این را داشت که خریدار بتواند رنگ جلد آن را از بین ۶ رنگ از پیش تعیین‌شده، انتخاب کرده و سفارش بدهد. مصداق بارز کتاب‌هایی لاکچری برای انسان‌هایی لاکچری! فارغ از محتوای کتاب، چگونه می‌توان چنین قیمتی روی کتابی که خاصیت مرجع بودن ندارد و تنها قصه صد مادربزرگ ایرانی است، گذاشت؟ با این قیمت می‌توان دست‌کم پنج رمان پرفروش و جذاب مانند جز از کل، گتسبی بزرگ، ۱۹۴۸، قمارباز و هنر شفاف اندیشیدن را خرید.

باورتان بشود یا نه بهنوش بختیاری هم دستی به دنیای ادبیات برده و کتاب «کلاغ‌های قیطریه» را منتشر کرده که مجموعه‌ای از ۱۰ داستان این بازیگر است که حالا عمده فعالیتش محدود به تبلیغات تلویزیونی و اینستاگرامی است. این کتاب که سرتاسرش پر از غلط‌های نگارشی است به گفته بختیاری ویراستاری نشده و انتشار کتابش را تفننی دانسته است. افسانه بایگان نیز از جمله بازیگرانی است که مجموعه دلنوشته‌هایش در کتابی به نام «مهر طوبی» در سال ۱۳۸۵ منتشر شد که بازخورد خوبی نداشت. بخش زیادی از نوشته‌هایش مشابه اشعار شاعران نام‌آشنایی مثل حافظ بود. الهام پاوه‌نژاد، اندیشه فولادوند و لیلا اوتادی و بسیاری دیگر از هنرمندان تجربه‌های مشابهی داشته‌اند و خودشان را نویسنده یا شاعر می‌دانند.

تاثیر مثبت کتاب‌های هنرمندان

رضا کیانیان، بازیگر سینما و تلویزیون توانایی خود در عرصه ادبیات را بروز داده و کتاب «این مردم نازنین» مجموعه‌ای از داستانک‌های او است. داستانک به داستان‌هایی نهایتا دو صفحه‌ای می‌گویند که بیشتر شبیه حکایت است و عناصر داستان به‌شکلی فشرده در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. نویسنده به گفتن جزئیات نمی‌پردازد اما با هنرمندی، داستانی شسته‌رفته را به خواننده تحویل می‌دهد.

زنده‌یاد حسین پناهی نیز علاوه بر بازیگری، در دنیای ادبیات تنفس می‌کرد و کمتر کسی است که نوشته‌هایش را نخوانده یا نشنیده باشد. او کتاب‌های بسیاری را در زمان حیاتش منتشر کرده و علیرغم اینکه دلنوشته‌هایش چندان به شعر شبیه نیست اما به سبب محتوا، پایگاه اجتماعی خوبی را برای خودش دست‌وپا کرده است. نرگس آبیار هم بیش از آنکه کارگردان باشد، نویسنده است. او قصه‌گویی را خوب می‌داند و فیلم‌هایش را با اتکا به این توانمندی کارگردانی می‌کند.

اینکه بخواهیم با قاطعیت بگوییم این کتاب‌ها محتوایی ندارند؟ کار درستی نیست، چون ممکن است تحصیلات مرتبط و قلمی که دارند، باعث شود تا کتاب‌هایشان خواندنی هم باشد. اما اصولا تیراژ آنها ربطی به محتوا ندارد و در گرو نام نویسنده است. بی‌انصافی است که قبل از ورق زدن کتاب سلبریتی‌ها مهر بی‌اعتباری را به آنها بزنیم اما تجربه بد و پیاپی بسیاری از آنها ذهنیت مخاطبان فرهنگی را تغییر داده است.

سخن پایانی؛ از جیب خالی ناشران تا چاپ کتاب‌های تجاری

باورپذیر باشد یا نه اما باید قبول کنیم که کتاب، نقشی تاثیرگذار در زندگی افراد دارد و می‌تواند نوع نگاه و باورهای آنان به زندگی و محیط پیرامون را عوض بکند؛ رنگی تازه به آن ببخشد و سرنوشت‌شان را از ریل سابق خارج کند و به مسیر تازه‌ای بیندازد. از همین رو حضور سلبریتی‌هایی که نام‌شان به سبب ظاهر و ویژگی‌های فیزیکی روی زبان‌ها افتاده و به غیر از بازی قابل‌قبول در عرصه سینما و صدایی تقریبا دلنشین در دنیای موسیقی، ایده و سابقه نویسندگی ندارند، می‌تواند نگران‌کننده باشد. بسیاری از منتقدان این حوزه، کتاب‌های سلبریتی‌ها را تنها یک کالا می‌دانند نه بیشتر. آنها باید با این واقعیت روبه‌رو بشوند که مخاطب آگاه کتاب آنها را می‌خواند و بعد از تورقی کوتاه با دیدن اشتباهات فاحش و غیرقابل بخشش که به کتاب لطمه بزرگی زده، آن را کناری می‌اندازند و از خواندن ادامه آن منصرف می‌شوند. حالا از این‌ور بوم افتاده‌ایم دلیل نمی‌شود که از آن‌ور بوم هم بیفتیم. خیل عظیمی از بازیگرانی که در فضای مجازی، بیشترین میزان دنبال‌کننده را دارند علاقه‌ای به معرفی کتاب ندارند و تا به‌حال فعالیتی فرهنگی نداشته‌اند. تاریخ افراد بسیاری را به خود دیده که همیشه از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریده تا شانس‌شان را محک بزنند. در دنیای معاصر این اتفاق به دلیل حضور حداکثری افراد در دهکده جهانی که به لطف فیسبوک، اینستاگرام و یوتیوب برقرار شده، بیش از قبل دیده می‌شود. فوتبالیست‌هایی که به عشق ماندگار شدن خواننده می‌شوند و خواننده‌هایی که به دنیای فیلم و سریال قدم می‌گذارند. در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که چاپ و انتشار نوشته‌های سلبریتی‌ها برای هر کس نان و آب نشود، برای ناشران به قیمت خوبی تمام می‌شود؛ ناشرانی که باید مدت‌ها در انتظار به سود رسیدن کتاب‌هایی باشند که نام و نشان نویسنده‌اش برای عامه مردم آشنا نیست، در مدت کوتاهی مسیر چندساله را می‌رود. حتی بسیاری از ناشران، هنرمندان را با دادن وعده‌های چرب و ظاهری وادار به نوشتن کتاب می‌کنند. در این چرخه معیوب ضرر بیشتر متوجه هنرمندی می‌شود که بدون استعداد و صرفا با اتکا به شهرتی که دست و پا کرده، اثری فاقد ارزش و بی‌محتوا تولید کرده و حیثیت چندساله او را خدشه‌دار می‌کند. هنر نویسنده در این است که می‌تواند دیدگاه خود را با بهترین بیان و شکل ممکن بنویسد و مع‌الاسف باید بگویم فوق‌العاده‌ترین بازیگر سینما هم که باشی، اگر توانایی خلق شخصیت و بازی با کلمات را نداشته باشی، نمی‌توانی در این عرصه موفق و ماندگار بشوی.

گزارش

الیور استون در حاشیه جشنواره کن:

فیلم ترامپ را بسازم، کمدی می‌شود

ویلیام الیور استون کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده آمریکایی است و به‌واسطه کارگردانی سری فیلم‌هایی که درمورد جنگ ویتنام ساخته شده بود به شهرت رسید و تاکنون سه‌بار موفق به دریافت جایزه اسکار شده است. این کارگردان آمریکایی در سال ۱۹۹۱ فیلم سینمایی جی‌اف‌کی را ساخته است که به موضوع ترور جان‌اف کندی، رئیس جمهور آمریکا می‌پردازد. این فیلم موفق به دریافت دو جایزه در بخش تدوین و فیلمبرداری شد. حالا الیور استون پس از گذشت ۳۰ سال از ساخت فیلم جریان‌ساز «جی‌اف‌کی» (۱۹۹۱)، مستند جدیدش را با عنوان «بازبینی جی‌اف‌کی: زاویه غیرمنتظره» در جشنواره کن امسال اکران می‌کند و در این مستند نیز با بهره‌گیری از اطلاعات جدید آشکارشده، قتل رئیس جمهور جان‌اف. کندی را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهد. پایگاه خبری دِدلاین در گفت‌وگو با این کارگردان مطرح سینما، در زمینه چرایی احساس نیاز وی به بازبینی این ترور، ۳۰ سال پس از ساخت فیلم اصلی و «حس بهتری» که این پروژه به او داده، سوالاتی را مطرح می‌کند.

به گزارش مهر، الیور استون طبق معمول در ارائه ارزیابی‌هایش از وضعیت جغرافیایی-سیاسی کنونی صریح است و می‌گوید که موضوع «سانسور» و «ترس از توهین» در تقابل با رویای آمریکایی هستند. او نسبت به تعدادی از مستندهای اخیر ساخته‌شده نیز نظرات تند و تیزی دارد و همچنین درباره افسوسش نسبت به پروژه‌هایی که نتوانسته بسازد، مسائلی را بیان می‌کند.

این کارگردان سینما در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا تمایل نداشته که مستندش را سریالی بسازد، گفته است: «مایک نسخه چهار ساعته هم داریم. فکر می‌کنم در چندتا از پلتفرم‌های شمال آمریکا به‌صورت پیش از موعد نمایش داده شد و آنها نخواستند خودشان را درگیر موضوع کنند. الان فقط نسخه ۲ ساعته را نمایش می‌دهیم؛ روایت ساده‌تر و خطی‌تری دارد. این جا در فرانسه کارهای زیادی می‌کنیم (آلتیتود برای انتشار مستند در مناطقی شامل استرالیا و اسپانیا قرار داد، بسته است). نمی‌دانم آمریکا چطور می‌خواهد ورود کند. اگر مستند را در آمریکا نمایش ندهند، بنابراین به‌طور قطع در کشور یک جای کار اشتباه است، یک پوسیدگی و خرابی وجود دارد.

استون درمورد اینکه چرا به سمت ساخت مستندهای سریالی رفته است هم گفته است: «من از ساخت مستندهای سریالی حس رضایت‌مندی می‌کنم، چون مهم هستند. درحال حاضر روی یک پروژه درمورد انرژی‌های پاک کار می‌کنم، چون حیاتی است و برای جهان اهمیت دارد. ما باید سیستم‌های انرژی‌مان را تغییر بدهیم. یک سال و نیم است که با دانشمندان دارم روی این پروژه کار می‌کنم.»

استون درمورد روش‌های توزیع مستند «بازبینی جی‌اف‌کی» گفت: «من فقط می‌خواهم که حرف این مستند به بخشی از مردم برسد. خرید حق پخش مستند از سوی کشورهای دیگر به‌طور جداگانه نیز بخشی از مشکل را حل می‌کند. برای ایالات‌متحده می‌توانیم آن را در یوتیوب قرار بدهیم ولی در آن صورت انتشارش رایگان است؛ افراد در این فیلم سرمایه‌گذاری کرده‌اند. ایده‌آل من این است که نتفلیکس مستند را پخش کند اما نتفلیکس شرکت عجیبی است؛ همیشه درباره الگوریتم‌هایشان و از این دست موارد صحبت می‌کنند.»

در بخش دیگری از مصاحبه، خبرنگار ددلاین به این اشاره می‌کند که مستندهایی که در نتفلیکس پخش شدند، موفق بودند و در چهار دوره اخیر توانستند برنده سه جایزه اسکار شوند. الیور استون در واکنش به این اظهارنظر می‌گوید: «حداقل دوتا از این جایزه‌ها پروپاگاندا بود و من را شوکه کرد. یکی مستند «کلاه‌سفیدها» (که سال ۲۰۱۷ برنده جایزه بهترین مستند کوتاه شد)، که یک مشت مزخرف بود و خبرنگارهای مستقل کاملا آن را افشا کردند. مستند دیگر «ایکاروس» بود که درمورد رسوایی دوپینگ روسیه ساخته شده که ماجرا زیرسوال است، چون هیچ‌وقت دیدگاه طرف مقابل را مطرح نمی‌کند. محروم کردن هویت روس به‌عنوان یک ملت بخشی از کمپین بین‌المللی برای مشروعیت‌زدایی از رژیم پوتین است. ماجرا بیخ‌دار است. درواقع می‌خواهند به روسیه حمله کنند؛ این ماجرا مثل «جنگ گرم» است.»

وقتی خبرنگار از الیور استون درمورد تمایلش برای ساخت فیلم ترامپ سوال می‌کند، او می‌گوید: «من اگر بخواهم درمورد ترامپ فیلم بسازم، کمدی یا طنز می‌سازم؛ «دابلیو» (فیلم استون درباره جورج دابلیو. بوش) هم همین‌طور بود. مساله ترامپ خیلی حزبی و سیاسی شده و می‌گویند بدترین رئیس جمهور تاریخ آمریکاست ولی درست نیست؛ بدترین رئیس جمهور بوش بود؛ از نظر خسارتی که به دنیا زد؛ شکی در آن نیست. اما در دوره ترامپ باعث بیشتر شدن آشفتگی‌ها شد. فقط درصورتی که یک کاندیدای صلح‌طلب واقعی به قدرت برسد، آمریکا تغییر می‌کند. آمریکا از زمان کندی تغییری نکرده است، زیرا در پشت‌پرده آژانس‌های اطلاعاتی و ارتش عنان تصمیم‌گیری برای مسیر حرکت دولت آمریکا را در مسائل بزرگ مثل حوزه راهبردی و امنیت ملی به دست گرفتند. از آن زمان قدرت تمام رئیس جمهورها برای ایجاد تغییرات ملموس، محدود بوده است.»

با توجه به موضوع مستندی که الیور استون در جشنواره کن به نمایش گذاشته است؛ خبرنگار می‌پرسد به نظر شما آیا امکان دارد که در قرن ۲۱ هم شاهد مساله‌ای مثل ترور جان‌اف کندی باشیم و استون جواب می‌دهد: «هیچ‌وقت آن اتفاق تکرار نمی‌شود؛ در ماجرای کندی کارشان بسیار ضعیف بود، اشتباهات زیادی کردند. امکان ترور وجود دارد، اما آن زمان ما ساده و ناآگاه بودیم؛ هرچه حکومت می‌گفت باور می‌کردیم.»

ساخت بسیاری از فیلم‌های الیور استون به سرانجام نرسیده است، او در پاسخ به این سوال که برای کدام‌یک از پروژه‌های انجام‌نشده افسوس خورده است، گفت: «برای همه‌شان افسوس می‌خورم. «اویتا»، عشق اولم بود. خیلی سخت روی آن کار کرده بودم؛ قرار بود مریل استریپ در آن بازی کند اما مساله زمانی امکان انجام پروژه را گرفت. سال‌ها بعد با میشل فایفر سراغش رفتم؛ تقریبا داشت جواب می‌داد. آلن پارکر پروژه را قاپید و با مَدونا شلم‌شوربایی درست کرد. من اخراجش کرده بودم (منظور مَدونا است). روی «مارتین لوترکینگ» دوبار کار کردم؛ پروژه محکوم به شکست بود چون من سیاه‌پوست نیستم. و ماجرای پروژه «لای‌من» (درباره قتل عام ۱۹۶۸) هم غم‌انگیز بود؛ به ساخت خیلی نزدیک شدیم؛ سه هفته مانده بود به شروع فیلم‌برداری در تایلند.»

استون در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه نسبت به کدام‌یک از فیلم‌هایی که ساخته است، حس غرور و افتخار دارد هم گفته است: «خوشبختانه به همه‌شان افتخار می‌کنم. نمی‌خواهم خودشیفتگی از خودم نشان بدهم. فیلم‌ها مثل بچه آدم هستند. فکر می‌کنم «جی‌اف‌کی» از همه بیشتر سروصدا کرد؛ حتی بیشتر از «جوخه»؛ و بعد «متولد چهارم ژوئیه» اسکار برد. برای همه‌شان خودم را کشتم. پروژه‌های دلی من بودند. من هیچ‌وقت برای ساختن فیلم پول نگرفتم؛ هیچ‌وقت ارزش‌هایم را نفروختم.»